



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ دی ۱۴۰۳

موضوع کلی: قاعده کرامت

مصادف با: ۱۸ رجب ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - مبانی کرامت ذاتی انسان -

جلسه: ۲۴

دسته دوم: ۴. امانت الهی - بررسی ذاتی بودن کرامت امانت الهی - نتیجه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد امانت الهی عرض کردیم برخی معتقدند این یک تکریم از ناحیه خداوند تبارک و تعالی به انسان است، و همه انسان‌ها فارغ از عقیده و رنگ و نژاد و جغرافیای سکونت آنها، مشمول این تکریم واقع شده‌اند؛ آنها معتقدند ما امانت را به هر معنایی بدانیم، براساس شواهدی که در خود آیه وجود دارد، انسان از این کرامت ذاتی بهره‌مند شده است. عرض کردیم این باید بررسی شود و ببینیم آیا واقعاً امانت الهی به عنوان یک کرامت ذاتی است یا نه.

بررسی ذاتی بودن کرامت امانت الهی

برای اینکه به این پرسش پاسخ بدهیم، باید ملاحظه‌ای نسبت به معانی امانت داشته باشیم، این می‌تواند ما را راهنمایی کند به اینکه این کرامت ذاتی است یا نه. در جلسه گذشته حدود ده معنا برای کرامت ذکر کردیم؛ اغلب این معانی قابل بازگشت به یکدیگر هستند.

۱. اگر ما امانت را به معنای عقل بدانیم، بحث آن گذشت؛ در دسته اول از مبانی، ما عقل را معنا کردیم و گفتیم این کرامت ذاتی است.

۲. اگر امانت را به معنای فطرت بدانیم، باز هم این می‌تواند به عنوان کرامت ذاتی پذیرفته شود؛ چون فطرت هم یکی از اموری بود که در دسته اول به عنوان مبنا ذکر کردیم. البته با ملاحظه این جهت که عقل در این مقام غیر از فطرت است؛ چون بعضاً عقل به معنای فطرت هم آمده است.

۳. اگر ما گفتیم امانت به معنای ولایت الهی است و مقصود این است که خداوند متعال ولایت خودش را به انسان عرضه کرد و مورد پذیرش او قرار گرفت، یعنی به معنای ایمان به خداوند یا فطرت توحیدی، این هم یک امر مستقل نیست. اگر ولایت به این معنا باشد که خداوند ولی انسان‌هاست و علة العلل است و مبدأ همه خیرات است، این همان فطرت توحیدی است که قبلاً هم به آن اشاره کردیم؛ این همان میل به کمال مطلق و تنفر و انزجار از نقص است؛ ما درباره این هم توضیح دادیم و گفتیم این می‌تواند به عنوان کرامت ذاتی باشد. پس تا اینجا ملاحظه می‌فرمایید که این سه بازگشت به امور گذشته می‌کند.

۴. اگر منظور ولایت کلیه الهیه برای خود انسان باشد، این برمی‌گردد به همان مسئله خلافت؛ یعنی انسان به اذن خداوند صاحب یک ولایت کلیه‌ای می‌شود که البته دامنه و دایره‌اش در افراد مختلف فرق می‌کند؛ پس این در حقیقت برمی‌گردد به اینکه انسان خلیفه خداوند شود، هر چه قرب او به خداوند بیشتر باشد طبیعتاً سیطره و دامنه ولایت او گسترده‌تر است.

سؤال:

استاد: ما گفتیم این استعداد است ... در مورد خلافت گفتیم این کرامت ذاتی نیست. تا اینجا هر آنچه که گفتیم، به امور گذشته برگشته که آنها یا ذاتی هستند یا نیستند؛ یعنی وضعیت اینها در گذشته معلوم شده است.

۵. اگر گفتیم منظور از امانت در اینجا ولایت اهل بیت (ع) یا ولایت علی بن ابیطالب (ع) است، این ضمن اینکه نمی‌تواند تفسیر امانت باشد بلکه تطبیق بر یکی از مصادیق و مظاهر آن امانت است، باز هم بازگشت به یکی از امور گذشته می‌کند؛ یعنی همان ولایت کلیه‌ای که مصداق اتم و اکمل آن پیامبر و اهل بیت پیامبر (ع) هستند؛ البته پذیرش ولایت در دایره فطرت می‌گنجد. به عنوان اسماء الهی و نه اشخاص، یعنی چیزی مستقل از آن نیست؛ این ولایت در واقع به عنوان اینکه آنها انسان‌های کامل هستند و خداوند آنها را برای هدایت و راهنمایی در روی زمین قرار داده و انسان به طور طبیعی به کمال گرایش دارد و اساساً سرّ اینکه اسوه و الگو برای انسان قرار داده‌اند این است که تجسم کمالات را در وجود انسان ملاحظه کند و براساس همان میل به کمال مطلق، گرایش به انسان کامل پیدا کند. حالا این انسان کامل، پیامبر و آل او (ع) هستند.

بنابراین این بحث هم در گذشته مطرح و تکلیف آن معلوم شده است؛ اگر فطرت باشد، بله این یک کرامت ذاتی است؛ اما خود این معنا محل اشکال است.

۶ و ۷ و ۸. اگر گفتیم منظور از امانت، احکام و فرائض است کما ذکره بعضی، اگر گفتیم منظور اوامر و نواهی الهی است، اگر گفتیم منظور طاعت است، هر یک از این سه معنا اگر مراد باشد ... اولاً حمل بر این معانی به نظر می‌رسد جای اشکال دارد. اینکه بگوییم امانتی که خداوند به آسمان‌ها و زمین عرضه کرد و آنها امتناع کردند، عبارت از این احکام و فرائض و اطاعت و بندگی و اوامر و نواهی بود، صحیح نیست. با توجه به نکته‌ای که قبلاً هم ذکر شد، یک ویژگی تکوینی در انسان است. وقتی به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه می‌شود، طبیعتاً باید چیزی باشد که برای آنها قابل پذیرش باشد، و الا اگر امکان پذیرش وجود نداشته باشد، عرضه آن به آنها محل اشکال است. البته ما معنایی را ذکر خواهیم کرد و توضیح خواهیم داد که اساساً امتناع آسمان و زمین و حمل انسان این بار را به چه معناست.

علی‌أیحال با توجه به اینکه مستدل خودش روی این تکیه کرده و این یکی از شواهد مستدل بود که این امانت حتماً یک امر تکوینی است نه تشریحی؛ با ملاحظه این معیاری که مستدل ذکر کرد، ما با این معیار عرض می‌کنیم که اگر این یک امر تکوینی باشد اساساً با این معنا سازگار نیست که بگوییم احکام و فرائض و طاعت و تکالیف را خداوند به آسمان‌ها و زمین عرضه کرد، آنها امتناع کردند و انسان آن را پذیرفت.

سؤال:

استاد: همه آن موارد از این قبیل است؛ اینکه منظور این باشد ما برای انسان اختیار قرار دادیم، برای آسمان و زمین اختیار قرار ندادیم، این نمی‌تواند باشد. اینکه می‌گوییم حمل بر بعضی از این معانی با چهارچوب استدلال خود مستدل سازگار نیست، این فقط مربوط به این معنا نیست. بله، برخی از معانی قبلی هم که گفتیم، با آن چهارچوبی که مستدل ذکر کرده سازگار نیست ... این چه مسئولیتی است؟ آیا تکلیف یک امر تکوینی است؟ ... بحث این است که می‌گوید ما یک امانتی را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم «فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا»، اگر اینطور باشد که دیگر امتناع و ابا نیست.

پس به نظر می‌رسد این معنا هم نمی‌تواند مقصود باشد. به علاوه، اگر تکلیف یا طاعت یا امر و نهی یا احکام و فرائض، هر یک از این سه معنایی که در جلسه گذشته اشاره کردیم منظور باشد و ما از این اشکال بگذریم و به گونه‌ای توجیه کنیم که

اینکه آسمان‌ها و زمین و کوه ابا کردند، یعنی اینکه اساساً قابلیت پذیرش تکلیف و حکم و اطاعت و معصیت نداشتند و انسان این قابلیت را دارد، این قابلیت و استعداد منشأ دارد و الا خودش مستقلاً چیزی نیست. این یا ناشی از عقل است، یا ناشی از اختیار و اراده است، که اینها خودش از شعب عقل محسوب می‌شود.

سؤال:

استاد: دو معنا برای عقل گفتیم؛ آن معنایی که برای عقل گفتیم خاص انسان است و فرشتگان این را ندارند. ... عقل به این معنا خاص انسان است، و الا کرامت نیست؛ وقتی موجودات دیگر داشته باشند، این چه کرامتی است؟ در تمام این موارد یک جهتی که مورد نظر است، این است که این یک تکریم است که اختصاص به انسان دارد. بعد این بحث مطرح شد که این کرامت فعلی است یا اقتضائی یا شأنی یا استعدادی؟ این خیلی فرق می‌کند؛ آن وقت نتیجه و ثمره آن می‌شود کرامت ذاتی و اکتسابی. به هر حال اگر این دو سه معنایی که گفتیم باشد و بپذیریم اشکالی هم ندارد، این برمی‌گردد به یک منشأ مثل عقل یا اراده و اختیار، که همان است که قبلاً گفتیم؛ پس خودش مستقلاً به عنوان یک مبنای مستقل برای کرامت نمی‌تواند تلقی شود.

اگر هم منشأ برای آن در نظر نگیریم و خودش را مستقلاً بخواهیم لحاظ کنیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه بگوییم منظور از اطاعت و تکالیف و احکام و فرائض، یعنی قابلیت پذیرش این بار و مسئولیت. اگر این باشد، این کرامت ذاتی نیست؛ از ویژگی‌های کرامت ذاتی که ما گفتیم، فعلیت کرامت و همگانی بودن و زوال ناپذیر بودن آن است؛ چند ویژگی برای ذاتی بودن کرامت گفتیم؛ طبیعتاً آن ویژگی‌ها اینجا وجود ندارد. این می‌شود یک استعداد؛ که حالا عرض خواهیم که اساساً این آیه عمدتاً اشاره به همان استعداد دارد نه فعلیت.

سؤال:

استاد: همان ظلوم و جهول را بعضی‌ها نقص نمی‌دانند؛ آنهایی که نگاه عرفانی دارند، ظلوم و جهول را نه تنها یک نقص نمی‌دانند بلکه یک مزیت می‌دانند تفسیری برای ظلوم و جهول می‌کنند که اگر فرصت شد عرض خواهم کرد. ... پس این معنا هم نمی‌تواند مدنظر باشد.

۹. اگر بگوییم منظور اعضاء بدن انسان است، یعنی خداوند به انسان نعمت‌هایی داده، مثل گوش و چشم و زبان و دست، اصلاً این چیزی نیست که بخواهد این را به کوه و زمین و آسمان بدهد؛ عرضه آنها به این موجودات معنا ندارد و با ظواهر خود این آیه هم سازگار نیست.

لذا مجموعاً به نظر می‌رسد امانت الهی یک امر مستقل برای تکریم انسان محسوب نمی‌شود؛ بلکه بازگشت به یکی از اموری می‌کند که قبلاً ذکر کردیم؛ ما هر معنایی برای امانت فرض کنیم، این بازگشت به آن امور می‌کند. حالا بعضی از معانی در اینجا قابل پذیرش نیست؛ آنهایی هم که امکان و قابلیت پذیرش آنها وجود دارد، اینها بازگشت می‌کند به همان امور گذشته که به هر حال یا کرامت اکتسابی محسوب می‌شوند یا کرامت ذاتی. پس خودش مستقلاً به عنوان یک مبنای برای کرامت قابل قبول نیست.

نتیجه

با توجه به آنچه که گفتیم، شاید این معنایی که برای آیه ذکر می‌کنیم، یک رجحانی نسبت به سایر معانی داشته باشد و قدر مسلم از این آیه را کرامت اکتسابی قرار بدهد. مرحوم علامه در تبیین این آیه و توضیح امتناع و اباء آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها

و حمل انسان می‌گوید: اساساً امتناع آسمان از پذیرش این امانت (با اینکه مخلوقات عظیم و بزرگ و شاید بزرگترین مخلوقات الهی به نظر برسند) به این معناست که آنها استعداد و قابلیت این را نداشته‌اند که حامل امانت باشند؛ و الا اینطور نبوده که خدا به آنها عرضه کند و آنها هم بگویند ما نمی‌توانیم. اصلاً امتناع آسمان‌ها و زمین‌ها عدم قابلیت‌ها، عدم استعدادها؛ یعنی می‌خواهد بگوید آسمان‌ها و زمین با همه عظمت‌شان، استعداد و قابلیت حمل این امانت را نداشتند. اما انسان آن را حمل کرد، یعنی انسان این ظرفیت و صلاحیت و استعداد و قابلیت را دارد، و الا اصلاً نه عرضه‌ای بوده و نه پذیرش و ردی بوده است. ...

سؤال:

استاد: ظلوماً جهولاً اینجا تأثیری ندارد ...

اینکه می‌گوید «فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا» یعنی آنها اصلاً توانایی این را نداشتند که این بار را به عهده بگیرند؛ اصلاً این استعداد را نداشتند، نه اینکه ما عرضه کردیم و آنها رد کردند. انسان آن را حمل کرد، یعنی انسان اینطور آفریده شد، انسان اینگونه خلق شد که دارای این استعداد و قابلیت باشد؛ یعنی خود این استعداد، آن امانت است؛ خود این قابلیت و صلاحیت، امانت است. اینکه آنها این استعداد و صلاحیت را ندارند، یعنی از این امانت بی‌بهره هستند. اگر این یک استعداد باشد، استعداد خلافت الهی، استعداد قرب به حق تعالی، استعداد کمال، استعداد مسجود ملائکه شدن، استعداد ولایت داشتن، استعداد پذیرش ولایت الهی؛ همه آنچه که به عنوان استعداد خیر مطلق در او قرار دادیم؛ این استعداد درست است خودش فعلیت دارد ولی در حقیقت یک قوه است. این استعداد یعنی استعداد به کمال رسیدن؛ این یک مزیت و کرامت است، اما این کافی نیست. آن کرامت‌هایی که استعدادشان را دارد، می‌شود کرامت اکتسابی؛ اینکه استعداد را بالفعل دارد، این استعداد به واسطه همان فطرت و عقل است که بله، این یک کرامت ذاتی محسوب می‌شود. به هر حال خود اینکه انسان این استعداد دارد، این یک ارزش است؛ ولی کرامت ذاتی نیست.

اینجا جای سؤال و اشکال است که انسان که این امانت را پذیرفت، به خاطر ظلوم و جهول بودنش بود و الا این خودش فضیلتی نیست. ... خود ظلوم و جهول بودن هم تکوینی است؛ یعنی انسان یک موجودی است دارای کشش‌های متضاد و قابلیت‌های متضاد؛ هم می‌تواند اوج بگیرد و هم به حضيض برود؛ هم می‌تواند عادل باشد، هم ظالم باشد؛ هم عالم باشد، هم جاهل باشد. این مثل «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» است؛ اگر به آن ملاک در نظر بگیریم و ظلوم و جهول را نقص بدانیم، این در واقع بر وزان همان آیه است؛ یعنی می‌خواهد بگوید ما انسان را دارای استعداد امانت الهی آفریدیم، یعنی قابلیت پذیرش این امانت را در او فراهم کردیم، اما این انسان بود که ظلوم و جهول شد؛ به جای اینکه عالم و عادل و کامل شود، ظلم و جهل را اختیار کرد.

به هر حال حمل امانت الهی به معنای بهره‌مندی از این استعداد، یک مزیت و امتیاز است. خود بهره‌مندی از امتیاز، کرامت ذاتی است؛ اما این خودش مستقل محسوب نمی‌شود؛ این در واقع برمی‌گردد به همان عقل و اختیار و اراده یا فطرت، و الا خودش مستقلاً ملاحظه نمی‌شود.

«والحمد لله رب العالمين»